



University of Tabriz

Iranian Islamic Period History

Online ISSN: 2717-2902

Volum: 16 Issue: 43
Summer 2025

Pages: 35-63

Article Type: Research Article

DOI: 10.22034/jiiph.2025.65286.2555

Received: 2025/01/06 Received in revised form: 2025/03/30 Accepted: 2025/04/14 Published: 2025/06/25

Foundations and Functions of Waqf in Khorasan and Transoxiana in the Samanid Period

Fatemeh Orouji¹ | Heshmatollah Salimi²

Abstract

Waqf (Endowment) is a charitable donation of property or assets in Islamic law, where the donor relinquishes ownership, and the benefits are used for religious, educational, or social welfare purposes indefinitely. During the Samanid period, waqf played a crucial role in shaping the social, economic, cultural, educational, and religious structures of Khorasan and Transoxiana. Motivated by various factors, different social groups established endowments that funded a wide range of services. Beyond supporting religious and scholarly institutions, waqf contributed to economic stability by financing welfare programs, creating jobs, and redistributing wealth. These efforts improved living standards and helped reduce social inequality. Waqf also played a key role in maintaining ribats and caravanserais, securing trade routes, and protecting borders, which facilitated travel and boosted commerce. A closer look at these aspects reveals that waqf was not only a means of promoting knowledge and culture but also a force for social cohesion and stability. This study explores the foundations and functions of waqf in Khorasan and Transoxiana. Using a descriptive-analytical approach and drawing on historical, geographical, literary, and biographical sources, it examines waqf's role in the development of mosques, schools, khanqahs, ribats, caravanserais, and urban infrastructure. The study argues that the deep-rooted social and cultural framework of these regions, intertwined with their scientific and economic needs, created the conditions for waqf to flourish. Through endowments, various social groups contributed to education, welfare, and economic growth, reinforcing both social structures and urban development.

Keywords: Samanids, Waqf, Khorasan, Transoxiana, Social Services, Promotion of Knowledge, Trade.

1. Associate Professor, Department of History, University of Tabriz, Iran (Corresponding Author)
forouji@tabrizu.ac.ir

2. Ph.D Candidate in Iranian History, Islamic Studies, University of Tabriz, Iran
heshmatsalimi@ymail.com



Publisher: University of Tabriz

tabrizu.history2011@gmail.com

شاپا الکترونیکی: ۲۷۱۷-۲۹۰۲

دوره: ۱۶، شماره: ۴۳

تابستان ۱۴۰۴

صفحات: ۶۳-۳۵

تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام



DOI: 10.22034/jiiph.2025.65286.2555

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۱۷ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۱/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۱/۲۵ تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۴/۰۴

بسترها و کارکردهای وقف در خراسان و ماوراءالنهر دوره سامانیان

فاطمه اورجی^۱ | حشمت‌الله سلیمی^۲

چکیده

وقف، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نهادهای اجتماعی در دوره سامانیان، بر ساختارهای اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، آموزشی و اعتقادی خراسان و ماوراءالنهر تأثیرات عمیقی داشته‌است. گروه‌های اجتماعی، متأثر از انگیزه‌های مختلف، با بهره‌گیری از وقف در عرصه‌های گوناگون منشأ خدمات متنوعی شدند. موقوفات علاوه بر حمایت از نهادهای علمی و مذهبی، در تقویت بنیان‌های اقتصادی و اجتماعی نیز نقش‌آفرین بودند. وقف با تأمین مالی خدمات رفاهی، ایجاد فرصت‌های شغلی و توزیع ثروت، به بهبود معیشت عمومی و کاهش نابرابری اجتماعی کمک می‌کرد. همچنین در ساخت و نگهداری رباط‌ها و کاروان‌سراها، دفاع از مرزها و امنیت راه‌ها نقش بسزایی داشته و موجب رونق تجارت شده‌است. بررسی این ابعاد نشان می‌دهد وقف نه‌تنها ابزاری برای توسعه علمی و فرهنگی، بلکه عاملی مؤثر در انسجام اجتماعی نیز بوده‌است. مسئله این پژوهش، بسترها و کارکردهای وقف در خراسان و ماوراءالنهر است. پژوهش حاضر با رویکرد توصیفی-تحلیلی و تکیه بر منابع تاریخی، جغرافیایی، ادبی و زندگی‌نامه‌ای، نقش وقف را در توسعه مساجد، مدارس، خانقاه‌ها، رباط‌ها، کاروان‌سراها و زیرساخت‌های شهری بررسی می‌کند. فرضیه این پژوهش این است که بسترهای اجتماعی و فرهنگی خراسان و ماوراءالنهر، با نیازهای علمی و اقتصادی جامعه پیوند خورده و شرایطی را فراهم کرده که گروه‌های اجتماعی از طریق وقف، به ارائه خدمات اجتماعی، علمی، آموزشی و اقتصادی بپردازند. این فرایند بنیان‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و زیرساخت‌های شهری را تقویت کرده‌است.

کلیدواژه‌ها: سامانیان، وقف، خراسان، ماوراءالنهر، خدمات اجتماعی، ترویج علم، تجارت.

forouji@tabrizu.ac.ir

heshmatsalimi@gmail.com

۱. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تبریز، ایران (نویسنده مسئول)

۲. دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه تبریز، ایران



مقدمه

وقف به عنوان یکی از کهن‌ترین نهادهای اقتصادی و اجتماعی در تاریخ ایران و اسلام، در دوره سامانیان جایگاهی ویژه یافت. این نهاد نه تنها در تأمین هزینه‌های علمی، آموزشی و مذهبی نقش اساسی ایفا کرد، بلکه از طریق حمایت از زیرساخت‌های شهری، خدمات رفاهی، امنیت راه‌ها و مراکز تجاری، بر توسعه اقتصادی و اجتماعی مناطق مختلف اثرگذار بود. خراسان و ماوراءالنهر، به عنوان دو کانون مهم تمدنی و فرهنگی در این دوره، از نظام وقف بهره فراوان بردند و تأثیرات آن در شکل‌گیری نهادهای علمی، مذهبی و امنیتی این نواحی مشهود است. افزون بر این، وقف از طریق تأمین هزینه رباط‌ها، پشتیبانی از مرزداري و ایجاد امنیت راه‌ها، در تسهیل تجارت و مسافرت نیز مؤثر بود. رباط‌ها که علاوه بر کارکرد نظامی، محل استراحت مسافران، تجار و کاروانیان نیز بودند، از طریق وقف اداره می‌شدند و نقش مهمی در تأمین رفاه و امنیت راه‌های تجاری و نظامی ایفا می‌کردند. این ابعاد نشان‌دهنده پیوند عمیق وقف با حیات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی این دوره است.

سؤالات تحقیق

سؤال اصلی

کارکردهای وقف بیشتر در چه عرصه‌هایی به ظهور رسیده‌است؟

سؤالات فرعی

۱. وقف چه نقشی در عرصه اجتماعی و اقتصادی داشته‌است؟
 ۲. وقف چه نقشی در عرصه مذهبی و آموزشی داشته‌است؟
 ۳. چه گروه‌هایی و با چه انگیزه‌هایی در گسترش دامنه وقف نقش داشته‌اند؟
- پژوهش حاضر با بهره‌گیری از منابع تاریخی، جغرافیایی و سایر منابع معتبر و با استفاده از روش تحلیلی-توصیفی، تلاش دارد بسترها و کارکردهای وقف را در دو ناحیه خراسان و ماوراءالنهر بررسی کرده و تأثیر آن را بر توسعه علمی، اقتصادی، اجتماعی و امنیتی این مناطق تحلیل کند. نتایج این پژوهش می‌تواند به شناخت بهتر کارکردهای وقف در دوره سامانیان و تبیین نقش آن در تحولات تاریخی خراسان و ماوراءالنهر یاری رساند.

پیشینه پژوهش

ابوالقاسم فروزانی (فروزانی، ۱۴۰۱) و جواد هروی (هروی، ۱۳۷۱؛ ۱۳۸۲؛ ۱۴۰۳) با وجود تألیف آثاری درباره سامانیان، به موضوع وقف پرداخته‌اند. برخی دیگر از نویسندگان ایرانی و غیرایرانی در آثاری که درباره سامانیان و تاریخ ایران دوران میانه نوشته‌اند، کم‌وبیش به موضوع وقف در دوره سامانیان پرداخته‌اند. محمدرضا ناجی در کتاب فرهنگ و تمدن اسلامی در قلمرو سامانیان، به تناسب فصل‌های کتاب، به وقف املاک و بازارها، رباط‌ها و پاسگاه‌های مرزی، بیمارستان‌ها، مدارس، و خانقاه‌ها، ساخت مدارس و دیگر مکان‌های آموزشی توسط عالمان و دیگر خیرین و تأمین معیشت عالمان دین و طالبان دانش پرداخته‌است (ناجی، ۱۳۸۶: ۱۲۸، ۲۴۵-۲۴۹، ۴۹۸-۵۲۱). ناجی در کتاب سامانیان دوره شکوفایی فرهنگ ایرانی - اسلامی نیز به وقف اشارات کلی دارد (ناجی، ۱۳۸۰: ۸۳، ۸۴). ریچارد فرای در کتاب بخارا دستاورد قرون وسطی، به گسترش زمین‌های وقفی در بخارا و اختصاص یافتن درآمد زمین‌های وقفی به نگهداری مدارس، مساجد و بیمارستان‌ها در دوره سامانیان اشاره کرده‌است (فرای، ۱۳۴۸: ۱۳۱، ۲۱۸). فرای همچنین در کتاب عصر زرین فرهنگ ایران، به وقف در دوران اسلامی اشاره‌ای گذرا دارد (فرای، ۱۳۸۸: ۲۲). بارتولد در ترکستان‌نامه به صورت گذرا به موقوفات امیر اسماعیل سامانی در بخارا پرداخته‌است (بارتولد، ۱۳۵۲: ۱، ۲۶۰، ۴۸۹). باسورث در کتاب تاریخ غزنویان، به رباط‌های وقفی ناحیه اسپبج‌جاب در دوره سامانیان اشاره‌ای کوتاه دارد (باسورث، ۱۳۸۵: ۱، ۳۰). اشپولر در کتاب تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، در چند پاراگراف به موضوع وقف در قرون اولیه اسلامی پرداخته که فرازهایی از آن بر دوره سامانیان منطبق است. (اشپولر، ۱۳۶۹: ۲، ۲۸۷، ۲۸۸). علی اصغر چاهیان در رساله دکتری خود با عنوان «وقف در ایران از ورود اسلام تا سده هفتم هجری» به روند کلی تحولات اراضی وقفی و تغییر و تحولات تصدی اوقاف، نقش وقف در نهادها و مراکز آموزشی و فرهنگی، مساجد، مدارس و خانقاه‌ها، تأمین معیشت عالمان و طالبان دانش، خدمات درمانی، بهداشتی و رفاهی، رسیدگی به نیازمندان و خدمات وقف در زمینه مسافرت، راه‌ها و تجارت در عصر حکومت‌های متقارن و سلسله‌های غزنوی و سلجوقی و خوارزمشاهی پرداخته‌است (چاهیان، ۱۳۹۵: ۴۰-۴۶، ۸۳-۸۸، ۱۴۱-۱۴۵، ۱۵۴-۱۵۹، ۱۶۶-۱۶۹، ۱۷۲-۱۸۴، ۱۹۳-۲۰۲).



همچنین کتب و مقالاتی با موضوع وقف نوشته شده که در تعدادی از این نوشته‌ها به صورت گذرا و در تعدادی نیز در حد چند سطر تا چند پاراگراف به خدمات اجتماعی و فرهنگی واقفان و موقوفات دوره سامانیان اشاراتی شده است. در مقاله «نقش فرهنگ عمومی ایرانیان در تسهیل مسافرت در سده‌های ۳ و ۴ هجری»، نقش فرهنگ ایرانی در ساختن رباط‌ها، ساباط‌ها، دسکره‌ها و قلعه‌ها، فراهم آوردن امکانات مسافران و رفع نیازهای آنان در عصر حکومت‌های متقارن، بررسی شده که بخشی از آن مربوط به وقف در عصر سامانیان است (اروجی و چاهیان، ۱۳۹۲: ۷۰-۷۷، ۸۰-۸۳). قسمت‌هایی از مقاله «وقف در خراسان و ماوراءالنهر؛ از پیدایش سامانیان تا پایان غزنویان»، به دوره سامانیان مربوط است (اروجی و چاهیان، ۱۳۹۶: ۸۱، ۸۲، ۸۷-۱۰۵). در مقاله «بررسی تأثیر وقف بر شکل‌گیری مدارس در ایران دوره اسلامی»، به صورت عام به تأثیر وقف بر شکل‌گیری مدارس ایران در دوران اسلامی در قرون سوم و چهارم در خراسان و ماوراءالنهر اشارات کلی شده است (مهدی‌نژاد و مقیمی، ۱۳۶۹: ۵۰، ۵۱). نورالله کسایی در کتاب *مدارس نظامیه و تأثیرات اجتماعی*، به مدرسه‌ای که ابوالحسن محمد بن شعیب بیهقی در زمان سامانیان در نیشابور وقف کرده بود، اشاره کرده است (کسایی، ۱۳۷۴: ۷۵). کسایی همچنین در مقاله‌ای با عنوان «وقف در خدمت نهادهای علمی و آموزشی»، علاوه بر اشاره به مدرسه مذکور، خراسان بزرگ را خاستگاه نخستین مدارس در جهان اسلام معرفی کرده است (کسایی، ۱۳۷۸: ۴۵، ۴۶). کسایی در مقاله‌ای دیگر به خدمات ابن حبان از طریق وقف در تأسیس مدرسه و اختصاص کتاب برای طالبان علم در نیشابور و بُست، پرداخته است (کسایی، ۱۳۷۴: ۷۲، ۷۹، ۸۰). سید احمد سجادی در مقاله‌ای چهارقسمتی با عنوان «آثار اجتماعی وقف اسلامی»، به خدمات اجتماعی وقف پرداخته و در قسمت‌های اول و چهارم آن، از نوشته‌های کسایی درباره جنبه‌های اجتماعی و فرهنگی وقف در دوره سامانیان، اقتباس کرده است (سجادی، بهار ۱۳۹۳: ۵۳-۵۴؛ سجادی، زمستان ۱۳۹۳: ۲-۲۷).

در مقایسه با پژوهش‌های پیشین، پژوهش حاضر دربردارنده این نظر است که وقف ورای کارکردهای متنوعی که در عرصه‌های اعتقادی، آموزشی، اقتصادی و اجتماعی در دوره سامانیان داشته، از سوی برخی افراد و گروه‌های سیاسی، اجتماعی و مذهبی به عنوان

روشی برای تثبیت مالکیت دارایی‌ها، کسب اعتبار اجتماعی و حتی مشروعیت سیاسی و مسیری برای خدمت به اعتقادات مذهبی به کار گرفته می‌شد.

بسترهای اجتماعی و محیطی (جغرافیایی) وقف

الف) بسترهای اجتماعی

از ویژگی‌های جامعه خراسان و ماوراءالنهر عصر سامانیان، وجود بستری اجتماعی برای کارهای نیک و توجه به نیازهای هموعان است. نوعی همیاری اجتماعی در مناطق مختلف خراسان و ماوراءالنهر در بستر نظام اجتماعی وجود داشته که توانگران را به ارائه خدمات رهنمون می‌کرد. این امر در ماوراءالنهر بیش از خراسان مشهود بوده است. در ماوراءالنهر انجام کارهای خیر و توجه به نیازهای مسافران و غریبان و اسکان دادن و پذیرایی کردن از آن‌ها، ساخت پل‌ها و رباط‌ها^۱ و وقف درآمد املاک و مستغلات برای رباط‌ها جزئی از فرهنگ مردم بود. مردم ماوراءالنهر گشاده‌دست و مهمان‌نواز بودند. از غریبان و مسافرانی که به شهرشان وارد می‌شدند و از مهمانان ناشناس و سرزده به‌خوبی پذیرایی می‌کردند. دهقانان، مالکان و توانگران در خانه خود مهمان‌سرای شایسته برای مهمانان می‌ساختند و تمامی نیاز مهمانان را تهیه می‌کردند. اسکان و پذیرایی از مسافران از افتخارات مردم ماوراءالنهر بود و در این امر با هم رقابت داشتند. در سغد خانه‌ای بود که بیش از یک صد سال پیوسته درس بر روی مهمانان باز مانده بود. این خانه ظرفیت بیش از صد نفر سوار را داشت و تمامی امکانات و نیازهای خورد و خوراک مسافران و علوفه ستوران در آن فراهم بود. صاحب‌خانه، افرادی را برای رسیدگی و پذیرایی از مهمانان، گماشته بود. مردم ماوراءالنهر اموال خود را در کارهای خیر و امکانات عمومی مانند ساخت پل و رباط هزینه می‌کردند. در همه شهرها، منازل بین راه و راه‌هایی که از بیابان‌ها می‌گذشت، توانگران و نیکوکاران ماوراءالنهر رباط‌های متعدد ساخته بودند و اموال و مستغلات وقف کرده بودند. بر در خانه‌های مردم، محله‌ها، مساجد، کاروان‌سراها، رباط‌ها و گذرگاه‌های عمومی، آب‌رایگان در اختیار مسافران و رهگذران گذاشته می‌شد (اصطخری، ۱۳۴۰: ۲۲۷-۲۲۸؛ ابن‌حوقل، ۱۳۶۶: ۱۹۵، ۱۹۶). تعداد مکان‌هایی که در آن‌ها در سمرقند آب‌رایگان در اختیار مسافران

۱. رباط به ساختمان‌های کنار راه به‌ویژه در بیرون شهرها و آبادی‌ها گفته می‌شد (پیرنیا، ۱۳۸۴: ۲۳۲).

و رهگذران قرار داشت، دو هزار مکان بود (جیهانی، ۱۳۶۸: ۱۷۹). در شهر بلخ چهارصد گنبد یخدان و سیصد حوض آب سبیلی و هزار و دویست سردابه وجود داشت. در ولایت بلخ رسمی کهن بود که براساس آن بخشی از آب جوی‌هایی که در شهرها و از جمله شهر بلخ جاری بود، به آبراه‌ها و جایگاه‌های آب رایگان وقف شده بود. فقرای شهر بلخ سهمی ویژه از آب جوی داشتند و از طریق سقاها آب به‌صورت رایگان به آنان می‌رسید. یکی از حاکمان بلخ، بخشی از بهای پیراهن مرصع‌کاری‌شده و گران‌بهای خود را صرف تعمیر جوی آب شهر کرد. در بلخ مردمان غریب مورد احترام بودند و براساس رسمی دیرین نیازهایشان برآورده می‌شد. از ویژگی‌های مردم بلخ کمک به فقیران و نیازمندان بود (واعظ بلخی، ۱۳۵۰: ۲۱، ۳۷، ۳۸، ۴۰، ۴۵). بخشی از درآمد دو بازار بالا و پایین دامغان وقف در راه ماندگان بود (مقدسی، ۱۳۶۲: ۲؛ ۵۲۱). محمد بن عباس عصمی از فضایی هرات، دینارهای زر به فقیران صدقه می‌داد و بخشی از محصولات کشاورزی زمین‌هایش را به نیازمندان اختصاص داده بود (سمعی، ۱۳۸۲ق/ ۱۹۶۲م، ۹: ۲۲۰-۲۲۱).

ابوجعفر بن سهل بن مرزبان، منشی ابوالحارث بن افریغون حاکم گوزگان، ازجمله توانگران و نیکوکاران خراسان بود که در دانش و بخشش مال اشتها داشت. در خراسان هرکس که محتاج بود و به او مراجعه می‌کرد، مورداحسان قرار می‌گرفت. حتی به نیازمندان مناطق دوردست هم کمک مالی می‌کرد. او املاک و دِه‌های متعددی وقف کرده بود. در هرکدام از این املاک بیش از صد رأس گاو نگهداری می‌شد و متولیانی که او گماشته بود، شیر گاوها را به همراه مواد خوراکی دیگر در اختیار رهگذران و مسافران می‌گذاشتند (ابن‌حوقل، ۱۳۶۶: ۶۰). در خوارزم نیز انجام کارهای خیر امری رایج بود (مقدسی، ۱۳۶۱: ۱؛ ۴۱۶).

ب) بسترهای جغرافیایی

۱) مرزداری

بخش گسترده‌ای از ماوراءالنهر و خوارزم با سرزمین‌های غیرمسلمان هم‌مرز بود. ماوراءالنهر و خوارزم ثغرِ مسلمانان در برابرِ ترکان بود (اصطخری، ۱۳۴۰: ۲۲۹؛ ابن‌حوقل، ۱۳۶۶: ۱۹۶). در نقاطِ مرزی رباط‌های متعدد ساخته شده و امکاناتی بر آن‌ها وقف شده بود.

رباطها در ابتدای امر، کارکرد نظامی داشتند و در مناطق مرزی سرزمین‌های اسلامی با هدف اسکان جنگجویان و مرزداران ساخته می‌شدند (مقریزی، ۱۴۱۸ق، ۴: ۳۰). پیشینه ساخت این دسته از رباطها در ماوراءالنهر به زمان فتوحات مسلمانان در آن ناحیه برمی‌گردد (نرشخی، ۱۳۶۳: ۸۱؛ سمعانی، ۱۳۸۲ق/۱۹۶۲م، ۲: ۴۰۴). در دوره خلافت عباسیان هرازچندگاهی جهاد در راه خدا در مناطق مرزی ماوراءالنهر انجام می‌شد. فضل بن یحیی برمکی در سال ۱۷۸ق. در اسروشنه غذا کرد و در خراسان بزرگ چندین رباط ساخت (طبری، ۱۳۷۵: ۱۲؛ ۵۲۶۱؛ ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۱۶؛ ۸۹). ماوراءالنهر دارالحرب بود و مردم آنجا به دلیل موقعیت مرزی سرزمینشان به جهاد بسیار اهمیت می‌دادند و مرزداری امری حیاتی بود (جیهانی، ۱۳۶۸: ۱۷۹؛ ابن‌حوقل، ۱۳۶۶: ۱۹۷). انگیزه مذهبی در ساخت رباط و وقف امکانات به آن دخیل بوده و این کار مشارکت در جهاد به‌شمار می‌رفت. توانگران ماوراءالنهر ثروت خود را در کارهای نیک مانند ساختن رباط، راه و جهاد در راه خدا صرف می‌کردند. آنان رباطهای متعدد ساخته بودند و اموال و مستغلات بر رباطها وقف کرده بودند (ابن‌حوقل، ۱۳۶۶: ۱۹۵-۱۹۶). در رباطها غذای مسافران و علوفه ستوران به‌صورت رایگان تأمین می‌شد (اصطخری، ۱۳۴۰: ۲۲۷-۲۲۸؛ ابن‌حوقل، ۱۳۶۶: ۱۹۵-۱۹۶). در شهر مرزی دیزک در ماوراءالنهر رباطها و سراهای سبیلی ساخته شده بود (جیهانی، ۱۳۶۸: ۱۹۰؛ اصطخری، ۱۳۴۰: ۲۲۸). رباط خدیسر که توسط حیدر بن کاووس معروف به افشین بنا شده بود، مهم‌ترین رباط منطقه مرزی دیزک به‌شمار می‌رفت و نزدیک‌ترین رباط به مرز بود (جیهانی، ۱۳۶۸: ۱۹۰؛ ابن‌حوقل، ۱۳۶۶: ۲۳۰؛ اصطخری، ۱۳۴۰: ۲۵۸). افشین آبادی‌ها و موقوفاتی بر این رباط وقف کرده بود (ابن‌حوقل، ۱۳۶۶: ۲۳۰). در بیکند رباطهای متعدد برای مجاهدان ساخته شده بود که منابع به‌صورت مبالغه‌آمیز تعداد آنها را یک هزار (نرشخی، ۱۳۶۳: ۲۵؛ جیهانی، ۱۳۶۸: ۱۸۵؛ حدود/العالم، ۱۳۶۲: ۱۰۶) و سه هزار نوشته‌اند (سمعانی، ۱۳۸۲ق/۱۹۶۲م، ۲: ۴۰۴). مردم هر ده از ده‌های بخارا رباطی در بیکند بنا کرده بودند، افرادی را برای نگهداری رباطها گماشته بودند و هزینه زندگی آنها را از ده خود برای آنان می‌فرستادند. در فصل زمستان که هنگام حمله ترکان فرامی‌رسید، مردم هر ده در رباط خود جمع می‌شدند و به غذای ترکان می‌رفتند. بسیاری از این رباطها تا پیش از سال ۲۴۰ق بنا شده بودند (نرشخی، ۱۳۶۳: ۲۵، ۲۶). ناحیه اسپج‌باب مرز و نبردگاه بود و

ثروتمندان در ناحیه مذکور رباط‌های متعدد ساخته بودند که تعداد آن‌ها را تا هفت هزار نوشته‌اند. مردم شهرهای نخشب، سمرقند و بخارا در شهر اسبیجاب رباط مخصوص خود داشتند. این سه رباط و رباط قراتکین از رباط‌های مشهور اسبیجاب بودند (مقدسی، ۱۳۶۱، ۲: ۳۹۳-۳۹۴). در شهر یکسانکت در ناحیه اسبیجاب، شخصی به نام خراخراف رباطی ساخته بود که گور او هم در آن بود (مقدسی، ۱۳۶۱، ۲: ۳۹۶). داوطلبان مزداری در نُمُوجکت قصبه بخارا فراوان بودند (مقدسی، ۱۳۶۱، ۲: ۴۰۶). این غازیان به مناطق مرزی فرستاده می‌شدند و در رباط‌های نواحی مرزی اسکان می‌یافتند. فرمانروایان ماوراءالنهر در برابر ترکان، سپاهیان چندصدهزارنفری داشتند (اصطخری، ۱۳۴۰: ۲۲۹). اسکان و سازمان‌دهی این سپاهیان نیازمند اماکن خاصی بوده که با توجه به تعداد این جنگاوران ساخت همه این اماکن از عهده حاکمان بر نمی‌آمد. بنابراین، سنت وقف به‌عنوان نوعی همیاری اجتماعی در ساخت رباط به حکومت‌ها کمک می‌کرد. امیر اسماعیل سامانی روستای شرغ را که از توابع بخارا بود، با ملک و آب و زمین آن خرید و آن را وقف رباطی کرد که در دروازه سمرقند در درون شهر بخارا ساخته بود (نرشخی، ۱۳۶۳: ۲۱). با توجه به اینکه امیر اسماعیل دو مرحله در سال‌های ۲۸۰ و ۲۹۱ ق به غزای ترکان رفت و در جنگ دوم غازیان زیادی به سپاه او پیوستند، (نرشخی، ۱۳۶۳: ۱۱۸؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱، ۱۸: ۲۹۸؛ ابن اثیر، ۱۳۷۱، ۱۹: ۵۱) محتمل است ساخت این رباط با جنگ‌های مذکور مرتبط باشد و از آن به‌منظور پایگاه تجمع غازیان استفاده شده باشد.

به‌موازات ساخت رباط‌های وقفی و وقف املاک به رباط‌ها در مناطق مرزی، ساخت رباط و کاروان‌سرا در دیگر مناطق هم رایج بود. هر چند فلسفه وجودی و کارکرد اولیه رباط‌ها به‌ویژه رباط‌های مرزی با کاروان‌سراها متفاوت است، اما در منابع و نیز در تعاریف متأخرین نوعی همپوشانی معنایی و کارکرد نظامی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و آموزشی مشابه بین این دو نوع بنا به چشم می‌خورد. برای واژه کاروان‌سرا چندین معنی نوشته شده که سرای کاروان، خان، سرای، خان‌التجار و رباط از جمله آن‌هاست (دهخدا، ۱۳۷۷، ۱۲: ۱۷۹۸۴). در تعریف کاروان‌سرا گفته شده کاروان‌سراها به رباط‌های بزرگ که در شهرها و بیرون شهرها ساخته می‌شد، گفته می‌شود (پیرنیا، ۱۳۸۴: ۲۳۲). بر این اساس می‌توان گفت

که کاروان‌سرا و رباط در موقعیت‌های جغرافیایی مشابه گاهی کارکرد مشابه و گاهی کارکرد متفاوت داشته‌اند. ساخت کاروان‌سراهای وقفی در مناطق مرزی و نواحی داخلی ماوراءالنهر رواج داشته‌است. شهر مرزی اوش واقع در ناحیه فرغانه کاروان‌سرای بزرگی داشت و چون به مرز نزدیک بود، داوطلبان مرزداری از اطراف به آنجا می‌رفتند (مقدسی، ۲: ۳۹۲-۳۹۳).

در خراسان نیز رباط‌هایی با کارکرد نظامی و مرزداری در مناطق مرزی ساخته شده بود، اما تعداد این دسته از رباط‌ها در خراسان کمتر از ماوراءالنهر بود. خراسان در مرزهای شمال غرب یعنی در نواحی نسا و ابیورد، به سرزمین غُزها منتهی می‌شد. فراوه (افراوه) شهری مرزی در نسا در حدود بیابان بود. حدود هزار تن از مرزداران با ساز و برگ نظامی در آنجا مستقر بودند و همواره گروه‌هایی برای مرزداری به آنجا می‌رفتند (ابن‌حوقل، ۱۳۶۶: ۱۷۹، ۱۸۰). بخشی از درآمد دو بازار بالا و پایین دامغان وقف رباط افراوه و رباط دهستان واقع در روستای دهستان از توابع گرگان بود که نزدیک بیابان قرار داشت (مقدسی، ۱۳۶۱، ۲: ۵۲۱-۵۲۲). در رباط افراوه جنگ‌افزار فراوان در اختیار مردان سوارکار بود. در ولایت نسا رباط دیگری به نام شهرستانه در کرانه بیابان ساخته شده بود که اطراف آن را شن‌های روان گرفته بود. در نزدیکی ابیورد رباط کوفکن بنا شده بود. در پشت رباط کوفکن ابوالقاسم میکائیلی دو رباط ساخته بود و مال فراوان برای این رباط‌ها هزینه کرده بود و وسایل و ابزار فراوان در آن‌ها گذاشته بود و املاکی برایشان وقف کرده بود، چاه‌های آب شیرین حفر کرده و آبادی‌ها ساخته بود (مقدسی، ۱۳۶۱، ۲: ۴۶۹، ۴۸۸). از ابوالقاسم علی بن اسماعیل میکائیلی به‌عنوان یکی از علمای نیشابور، فردی مشتاق به کارهای نیک، مجاهد، غازی و مدافع حریم اسلام یاد شده‌است. او در خراسان و در مرز با رومیان در طرسوس در جنگ‌ها شرکت کرد. سپس در یکی از رباط‌های وقفی افراوه در جوار دیگر غازیان اقامت گزید و در همانجا از دنیا رفت (سمعی، ۱۳۸۲ق/۱۹۶۲م ۱۲: ۵۳۰).

خراسان در جنوب شرق با ناحیه غور هم‌مرز بود. غور سرزمین کافران بود و سرزمین‌های مسلمانان اطراف آن را احاطه کرده بود (ابن‌حوقل، ۱۳۶۶: ۱۷۸). برای حفاظت از سرزمین مسلمانان در مرز غور، کاروان‌سرای به نام ورونک بنا شده بود که نگهبانان و داوطلبان و اسب‌های وقفی و جنگ‌افزار از همه‌جا به آن می‌رسید (مقدسی، ۱۳۶۱، ۲: ۴۴۶).

۲) تسهیل تجارت

قسمتی از اطراف ماوراءالنهر و خوارزم را بیابان فراگرفته بود. بخش‌هایی از خراسان به بیابان خوارزم و غور متصل بود. (حدود/العالم، ۱۳۶۲: ۵۵؛ اصطخری، ۱۳۴۰: ۲۳۵). اطراف شهر گرگانج را شن‌های روان (حموی، معجم‌البلدان، ۱۹۹۵م، ۲: ۳۲۰) و اطراف دو شهر آمل و زم را که در کنار جیحون بودند، بیابان فراگرفته بود. میان آمل و سرزمین غزا بیابانی بود که چاه آب و چارپایان و چرنده در آن کم بود (ابن‌حوقل، ۱۳۶۶: ۱۸۵). در سمت شرق ماوراءالنهر بیابانی صعب‌العبور و بی‌آب‌وعلف بود که از اطراف به تبت، هند و سرزمین خلخ محدود می‌شد (حدود/العالم، ۱۳۶۲: ۵۴).

ماوراءالنهر و خراسان در مسیر شاهراه خراسان (کاتب بغدادی، ۱۳۷۰: ۳۲-۴۱؛ جیهانی، ۱۳۶۸: ۱۴۷، ۱۴۹) و راه‌های تجاری هند و چین (مسعودی، ۱۳۷۴، ۱: ۱۵۴، ۹۴؛ ابن خردادبه، ۱۳۷۰: ۲۴، ۱۵۵) واقع بودند و از طریق خوارزم با سرزمین خزران رابطه تجاری داشتند. میان ماوراءالنهر و سرزمین‌های ترکان روابط تجاری برقرار بود. بازرگانان ماوراءالنهر و غرها و خزرها به شهرهای خوارزم رفت‌وآمد داشتند (حدود/العالم، ۱۳۶۲: ۱۲۲، ۱۲۳؛ اصطخری، ۱۳۴۰: ۲۳۸). نیشابور از جمله مراکز عمده تجاری بود. مسافران و کاروان‌های بازرگانی به آن رفت‌وآمد داشتند (ابن‌حوقل، ۱۳۶۶: ۱۶۸) و دروازه سند و کرمان و فارس و بارانداز خوارزم و ری و گرگان بود (مقدسی، ۱۳۶۲: ۲: ۴۶۰).

این موقعیت تجاری احداث رباط‌ها و کاروان‌سراها و دیگر اماکن وقفی، با کارکرد اقتصادی و تجاری را ضرورت بخشیده بود. نیکوکاران قشرهای مختلف جامعه اموال خود را وقف ساخت و نگهداری کاروان‌سراها و رباط‌های تجاری و امکانات موردنیاز آن می‌کردند. رباط‌های متعدد در راه‌هایی که شهرها را به هم متصل می‌کرد (ابن‌حوقل، ۱۳۶۶: ۱۰۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۲۴۱؛ جیهانی، ۱۳۶۸: ۱۹۶) و رباط‌ها و کاروان‌سراهای بسیار در شهرها (حدود/العالم، ۱۳۶۲: ۱۰۶؛ ابن‌حوقل، ۱۳۶۶: ۱۶۷، ۱۶۸) ساخته شده بود. در کاروان‌سراهای سمرقند، آب و یخ خیراتی در دسترس مسافران و مردم قرار داشت (ابن‌حوقل، ۱۳۶۶: ۱۹۶). ساباط‌هایی (جیهانی، ۱۳۶۸: ۱۹۶) به‌منظور آسایش و استراحت رهگذران و مسافران در شهرها و بیرون شهرها بنا شده بود (پیرنیا، ۱۳۸۴: ۲۳۱). ابوالحسن محمد بن حسن ماه که

از پیشگامان کار نیک به‌شمار می‌رفت، رباط‌های متعدد ساخته بود که از جمله آن‌ها رباط معروف میله بود. این رباط پناهگاه مردم در هنگام ترس و وحشت و احتمال خطر جانی و باریدن برف و سرما بود. جایی استوار بود و خانه‌های متعدد داشت و پادشاهی با سپاه خود می‌توانست در آن اقامت کند. این شخص رباط‌هایی استوار و مهمی هم در قبادیان، شومان، صرمنجی و چغانیان ساخته بود (ابن‌حوقل، ۱۳۶۶: ۱۸۸).

ده اسدآباد که در مسیر شاهراه خراسان بود و از توابع نیشابور به‌شمار می‌رفت، وقف مسافران بود. مسافران می‌توانستند بدون هزینه سه روز در آنجا اقامت کنند (اصطخری، ۱۳۴۰: ۱۷۴). در بیابان فارس و کرمان که شاخه‌ای از راه‌های آن به خراسان متصل می‌شد، جز از طریق «راه‌شناسی و آگاهی از منازل و رباط‌هایی که برای راهپیمایان وقف شده» بود، مسافرت ممکن نبود. منزلگاه‌هایی که در این بیابان ساخته شده بود که پناهگاه مسافران بود (ابن‌حوقل، ۱۳۶۶: ۱۴۱). در دو سوی جیحون دو رباط ذوالقرنین و ذوالکفل ساخته شده بود که جریان تجارت را میان خراسان و ماوراءالنهر تسهیل می‌کرد (مقدسی، ۱۳۶۲: ۲، ۴۸۸).

امیر نوح بن نصر رباط انکره سرخس در یک‌منزلی سرخس را بنا کرده بود (علی بن زید بیهقی، ۱۳۶۱: ۶۹). در محلی به نام آب شتران در مسیر راه نیشابور به اصفهان، ناصرالدوله ابوالحسن ابن سیمجور سپهسالار سامانیان، کاروان‌سرای مستحکم ساخته بود که گروهی از آن نگهبانی می‌کردند (مقدسی، ۱۳۶۲: ۲، ۷۲۵، ۷۲۶). در شهر مرزی میرکی در ناحیه اسبجانب، عمیدالدوله فائق در بیرون باروی شهر کاروان‌سرای ساخته بود (مقدسی، ۱۳۶۲: ۲، ۳۹۷). در بیشتر کاروان‌سراهای سمرقند و دیگر مکان‌های آنجا، آب و یخ خیراتی و رایگان در دسترس مسافران و مردم قرار داشت (ابن‌حوقل، ۱۳۶۶: ۱۹۶). ابوجعفر بن سهل بن مرزبان برای رهگذران و مسافران رباط‌های متعدد بنا کرده بود و زمین‌های زیادی وقف این رباط‌ها کرده بود (ابن‌حوقل، ۱۳۶۶: ۶۰).

کارکردهای علمی و آموزشی وقف

الف) بسترهای حاکمیتی و اجتماعی ترویج علم

استقرار امنیت و آرامش و یکپارچه شدن حکومت خراسان، ماوراءالنهر و خوارزم تحت

امارت سامانیان به امنیت اقتصادی و بازرگانی، گسترش شهرها و رشد انواع فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کمک کرد. رونق یافتن فعالیت‌های پیشه‌وری، امنیت تجارت و برقراری رفاه نسبی در شهرها و حتی نواحی روستایی، در افزایش گرایش به آموختن و ترویج علم مؤثر واقع شد (مقدسی، ۱۳۶۲، ۲: ۴۶-۴۹؛ مقدسی، ۱۳۶۲، ۲: ۴۰۱، ۴۰۲؛ نرشی، ۱۳۶۳: ۷۷). در نمودار قصبه بخارا، توده مردم با فقه و ادبیات سروکار داشتند (مقدسی، ۱۳۶۲، ۲: ۴۰۶). نیشابور همانند دوره طاهریان، در حکومت سامانیان دوره دیگری از رونق اقتصادی و علمی را تجربه کرد (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۱۶۹؛ مقدسی، ۱۳۶۲، ۲: ۴۵۹). در خراسان و ماوراءالنهر عالمان از موقعیت اجتماعی بالایی برخوردار بودند. در آشفتگی سیاسی پس از سقوط طاهریان که شهرهای خراسان و ماوراءالنهر عرصه کشمکش مدعیان قدرت و صحنه کشتار و غارت شده بود، ابوعبدالله محمد بن احمد بن حفص، پسر خواجه ابوحفص کبیر که جایگاه علمی و دینی بالایی داشت، از نصر بن احمد سامانی امیر سمرقند و فرغانه، درخواست کرد امیری برای بخارا بفرستد که اوضاع آنجا را سروسامان دهد و امنیت برقرار کند. او برادرش اسماعیل را به بخارا فرستاد. هنگام ورود اسماعیل به بخارا (رمضان ۲۶۰ق)، به دستور ابوعبدالله محمد بن احمد بن حفص، مردم شهر با زر و سیم از او استقبال کردند (نرشی، ۱۳۶۳: ۱۰۶-۱۰۹).

مدارای اعتقادی و دانش‌دوستی امیران سامانی که شخصیت‌های اندیشمند مانند ابوعبدالله جیهانی (گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۳۰) و ابوالفضل بلعمی را به وزارت می‌نشانند و دانشمندان و فقیهان در حضورشان به مباحث اعتقادی می‌پرداختند، (علی بن زید بیهقی، ۱۳۶۱: ۱۵۸) در جذب عالمان، اندیشمندان و ادبا از شهرهای مختلف به دربار بخارا و انتصاب آنان به مناصب حکومتی و نیز در ترویج علم نقش بارزی داشته‌است (ثعالبی، یتیمه/لدهر، ۱۴۲۰ق، ۴: ۷۱، ۱۲۳) در کتابخانه دربار بخارا کتب مربوط به علوم مختلف نگهداری می‌شد (قفطی، ۱۳۷۱: ۵۵۸). دقت در زندگی علمی ابن‌سینا نشان می‌دهد که وی پیش از راه یافتن به دربار بخارا، در منطق، مابعدالطبیعه، ریاضیات، الهیات و پزشکی به درجه بالایی از پیشرفت علمی رسیده بود (حموی، معجم/لادبا: ۱۹۹۳م، ۳: ۱۰۷۱؛ قفطی، ۱۳۷۱: ۵۵۸). یافتن کتاب مابعدالطبیعه فارابی نزد یکی از کتاب‌فروش‌های بخارا توسط ابن‌سینا، نشان

می‌دهد که هم‌زمان با آموزش‌های علمی، کار تهیه متون علمی در شهری مانند بخارا روندی معمول بوده‌است (حموی، معجم‌الادبا، ۱۹۹۳م، ۳: ۱۰۷۱). وجود شخصیت‌های علمی با پسوند کاغذی، فروشندگان کاغذ و بازار کاغذفروشان (خان الکواغزین) در سمرقند، گواه روشنی بر رونق بازار کتاب در قرن سوم و چهارم است (نسفی، ۱۳۷۸: ۷۰، ۱۰۰، ۱۰۶، ۱۴۷، ۱۵۷، ۱۸۷). حاکمان خوارزم دانش‌دوست بودند و از دانشمندان حمایت می‌کردند (ثعالبی، یتیمه‌الدهر، ۱۴۲۰ق، ۴: ۲۷۸؛ فرای، ۱۳۴۸: ۱۴۸، ۱۴۷).

ب) رباط‌ها، مساجد و منزل علما

پیش از تأسیس مدارس، نخستین قدم‌ها برای آموزش و ترویج علم و ایجاد مکان علمی و آموزشی توسط عالمان و اندیشمندان برداشته شده که حلقه‌های درس خود را در مساجد، رباط‌ها، سکه‌ها (گذرها) و در منزل خود و کاروان‌سراها (خان‌ها) برگزار می‌کردند (نسفی، ۱۳۷۸: ۸۱، ۳۴۷، ۳۸۲، ۱۲۲، ۱۹۶، ۲۲۶). رباط‌هایی که در زمان فتوحات ساخته شده بودند، پس از فروکش کردن فتوحات و برقراری آرامش در مرزها، کارکرد نظامی خود را از دست دادند (فرای، ۱۳۴۸: ۱۸۵) و در خدمت آموزش قرار گرفتند. از شهر بیکند از قیل رباط‌های آنجا علمای بسیار برخاسته بودند (سمعانی، ۱۳۸۲ق / ۱۹۶۲م، ۲: ۴۰۴). در سمرقند رباط‌های مربعه، نصرین جابر، محفوظ و کاسورغ و رباط جوبق در NSF (نخشب) مکان روایت و املای حدیث عالمان بود (نسفی، ۱۳۷۸: ۱۲۲، ۱۵۰، ۱۵۲، ۳۰۳، ۳۰۵، ۸۱، ۳۳۴، ۴۲۵). ابومحمد عبدالجلیل بن مذکور سغدی در سفر حج سال ۳۴۹ق در خان حنظله نیشابور حدیث روایت می‌کرد (سمعانی، ۱۳۸۲ق / ۱۹۶۲م، ۸: ۳۱۴). ابوعمر قطان از علمای نیشابور در رباط وقفی افراوه واقع در مرز خراسان و غُزها به نشر علم مشغول بود. ابونعیم محمد بن القاسم، از علمای نیشابور، در فراوه صاحب رباط بود (حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵: ۱۲۶، ۱۲۷). ابوالحسن محمد بن حسن ماه در رباط‌هایی که در ترمذ ساخته بود «وظیفه و مقرری برای مسافران و نفقه مستمری برای ساکنان آن‌ها از فقیهان و طالبان دانش تعیین کرده» بود (ابن‌حوقل، ۱۳۶۶: ۱۷۸).

رباط‌ها محلی برای حضور صوفیان و زاهدان نیز بوده‌اند (مقریزی، ۱۴۱۸ق، ۴: ۳۰۲). ابوسلمه نصر بن محمد صوفی اهل ایلاق در سفر حج در رباط امیر واقع در دروازه دستان

شهر سمرقند به روایت حدیث می‌پرداخت (سمعانی، ۱۳۸۲ق/ ۱۹۶۲م، ۱: ۴۱۳). ابوعبدالله محمد بن موسی بن علی بن عیسی ضریر رازی در خانه‌اش واقع در جویبار بکار شهر بخارا برای شاگردان خود حدیث می‌گفت (نسفی، ۱۳۷۸: ۵۳۶). خواجه ابوحفص احمد بن حفص (امام ابوحفص کبیر) فقیه مشهور بخارا، در مسجد به مردم علم می‌آموخت (نرشخی، ۱۳۶۳: ۷۷، ۷۸). در دو مسجد جامع مرو، اندرزگران دانشمند به آموزش مردم مشغول بودند (مقدسی، ۱۳۶۱، ۲: ۴۵۳). ابوحامد احمد بن اسماعیل بن جبرئیل نیشابوری جلسات درس خود را در مسجد مربعه نیشابور برگزار می‌کرد و در سال خوردگی، درس خود را در منزلش ادامه داد (سمعانی، ۱۳۸۲ق/ ۱۹۶۲م، ۸: ۲۹۶). خواجه حلیم‌الدین دیمونی فقیه شافعی خانه خود را در بخارا تبدیل به خانقاه و وقف صوفیان کرده بود (معین‌الفراء، ۱۳۷۰: ۷۰). پس از درگذشت عالمان و اندیشمندانی که نقش استادی داشتند، جریان آموزش توسط شاگردان آن‌ها ادامه می‌یافت (معین‌الفراء، ۱۳۷۰: ۱۸، ۱۹) و در مواردی منزل علما و خانقاه‌های مشایخ صوفیه کارکرد آموزشی خود را حفظ می‌کردند.

ج) مدارس

در منابع به حمایت امیران حنفی‌مذهب سامانی از مدارس حنفیان و اختصاص دو مدرسه موجود در بخارا، مدرسه‌ای که احمد بن حسن بن عتبی وزیر سامانیان و مؤلف تاریخ یمنی ساخته بود و نیز مدرسه فارچک (نرشخی، ۱۳۶۳: ۳۷، ۱۳۱) به حنفیان اشاره نشده‌است. تدریس اصول مذهبی فرقه‌های مختلف در سمرقند (مقدسی، ۱۳۶۱، ۲: ۴۰۱) و وقف دو دانگ از ده برکد بخارا به علویان و جعفریان (شیعیان) (نرشخی، ۱۳۶۳: ۲۲) توسط امیر اسماعیل سامانی، نشان از رواداری مذهبی سامانیان و حمایت اجتماعی آنان از پیروان دیگر مذاهب اسلامی دارد. ضیاع (زمین آبی) و بیابان (زمین دیمی) افشنه از توابع بخارا، وقف طالبان علم بود (نرشخی، ۱۳۶۳: ۲۲). وقف زمین‌های افشنه به جویندگان دانش می‌تواند نشانه‌ای از این باشد که شاگردان مدارس بخارا، از درآمد حاصل از این زمین‌ها برخوردار می‌شدند. محمد بن لقمان بن نصر از امیرزادگان سامانی مکانی برای اهل علم ساخت، موقوفاتی برای هزینه تحصیل و زندگی دانشجویان آن اختصاص داد و آن‌ها را در آن ساکن کرد (ابن‌نقطه، ۱۴۰۸ق/ ۱۹۷۸م، ۳: ۱۲۲). منزلت ابوحفص کبیر به‌عنوان یکی از فقیهان

طبقه اول و راویان حدیث (شیبانی، ۱۳۵۶ق: ۵) و مراجعاتی که شاگردانش به وی داشته‌اند (معین‌الفقراء، ۱۳۷۰: ۱۸، ۱۹) سبب پیوستگی جریان آموزش بعد از وی توسط فرزند و شاگردانش شد. مدرسه ابوحفص در بخارا در زمان ابوحفص فقیه، فرزند ابوحفص کبیر، وقف شده بود و ابوبکر محمد بن أحمد بن علی بن شاهویه فارسی، مدتی در آن تدریس کرده‌است (سمعانی، ۱۳۸۲ق / ۱۹۶۲م، ۸: ۴۷). تأسیس مدرسه مأمون به ابوالعباس مأمون بن محمد امیر گرگانج (ثعالبی، یتیمه‌الدهر، ۱۴۲۰ق، ۴: ۲۷۸) نسبت داده می‌شود و حضور ابوریحان بیرونی و ابوعلی سینا به دربار گرگانج (خوارزم) در مدرسه مذکور، مربوط به زمان فرزند مأمون است (فرای، ۱۳۴۸: ۱۴۷، ۱۴۸).

ساخت مدرسه و وقف اماکن و امکانات به فعالیت‌های علمی و آموزشی در خراسان دامنه بیشتری داشته‌است. یکی از دلایل این امر می‌تواند کیفیت فتح خراسان در مقایسه با ماوراءالنهر باشد. خراسان زودتر به دست مسلمانان فتح شد، مردمش داوطلبانه مسلمان شدند و صلح را برای سرزمین خود خریدند (مقدسی، ۱۳۶۱، ۲: ۴۲۶). نیشابور در قرن سوم و چهارم از مراکز علمی خراسان بود و آموزشگاه‌های بانظم داشت. هر روز مجلس مناظره در آنجا برگزار می‌شد. دانشمندان و فقیهان و پیشوایان دینی صاحب‌نظر و اندیشمند در آن حضور داشتند و مردم از جاهای مختلف برای آموختن علم به نیشابور می‌رفتند. (مقدسی، ۱۳۶۱، ۲: ۴۵۹، ۳۸۱، ۴۶۰). بیشتر مدارس نیشابور در دوره سامانیان توسط شافعیان تأسیس شده بود. با وجود نشانه‌هایی که از تساهل امیران سامانی و حمایت اجتماعی آنان از علویان (شیعیان) وجود دارد (مقدسی، ۱۳۶۱، ۲: ۴۰۱؛ نرشخی، ۱۳۶۳: ۲۲) افزایش و گسترش مدارس شافعیان در خراسان و به‌ویژه نیشابور به واکنش پیروان مذهب شافعی، به بی‌توجهی خلفا و حکام حنفی مذهب به مذهب شافعی نسبت داده شده‌است (غنیمه، ۱۳۷۲: ۱۱۳). امام ابوالحسن محمد بن شعیب بیهقی مفتی شافعیان مدرسه کوی سیار را که به آن مدرسه بیهقی می‌گفتند، در نیشابور بنا کرده بود. بیهقی نزد ابو الفضل بلعمی وزیر سامانیان جایگاه بالایی داشت و در حضور او مسائل شرعی را تحلیل می‌کرد (علی بن زید بیهقی، ۱۳۶۱: ۱۵۸). ابو عبدالله حاکم بیع از شاگردان مورداعتماد ابوبکر محمد بن اسحاق صغی بنیان‌گذار مدرسه وقفی دارالسنه نیشابور بود. این اعتماد موجب شد که صغی مدیریت و تولیت اوقاف مدرسه مذکور را به او بسپارد و در تصمیم‌گیری‌های مربوط به موقوفات بر نظر

او تکیه کند (فارسی، ۱۳۶۲ش/ ۱۴۰۳ق: ۶). پس از درگذشت ابوبکر صبغی، پسرش عبدالله بن ابوبکر که فردی ادیب، فقه و متکلم بود، مدتی در آن مدرسه فتوا می‌داد (سمعانی، ۱۳۸۲ق/ ۱۹۶۲م، ۸: ۲۷۸). از محمد بن مأمون علی ابوبکر ابیوردی به‌عنوان یکی دیگر از متولیان مدرسه بیهقی یاد شده‌است (فارسی، ۱۳۶۲ش/ ۱۴۰۳ق: ۷۳).

ازجمله وظایف مهم ابوصالح مؤذن در مدرسه بیهقی، حفظ و صیانت از نسخه‌های خطی حدیثی و نگهداری از کتب حدیثی وقفی بود که در خزینه‌های مدارس نیشابور و نزد مشایخ این شهر نگهداری می‌شد. او متولی وقف‌هایی بود که برای دانشمندان حدیث اختصاص داشت، ازجمله توزیع و مصرف جوهر برای نوشتن، کاغذ و سایر ابزارهای نگارش حدیث برای محدثان و شاگردان علم حدیث. نظارت بر موقوفات مدرسه بیهقی، نظارت بر ساخت‌وساز و تعمیرات آن، سامان‌دهی منابع و امکانات این مدرسه، دریافت صدقات و خیرات از رؤسا و تجار و رساندن آن به نیازمندان ازجمله مستحقان، افراد آبرومند، بیوه‌زنان، یتیمان و نیازمندان دارای معلولیت، از دیگر خدمات مؤذن در مدرسه بیهقی بود (فارسی، ۱۳۶۲ش/ ۱۴۰۳ق: ۱۳۳). مدرسه مذکور حدود دو قرن بعد از وفات بیهقی توسط احمد القطان مرمت شد (علی بن زید بیهقی، ۱۳۶۱: ۲۳۶). در دارالعلمی که ابوالقاسم جعفر بن محمد موصلی در موصل بنیان نهاده بود نیز همانند مدرسه بیهقی نیشابور، نوشت‌افزار دانشجویان از طریق درآمد موقوفات تأمین می‌شد (محمدی و پروین، ۱۳۹۲: ۱۷۸). ابوالعباس اسفراینی وزیر سامانیان به درخواست ابوالحسن علی بن حسین بیهقی مدرس مدرسه کوی سیار نیشابور که از شاگردان و خواص وزیر بود، هزینه زندگی دو تن از اساتید آن مدرسه یعنی ابواسحاق اسفراینی و ابومنصور عبدالقاهر بغدادی را تأمین کرد (علی بن زید بیهقی، ۱۳۶۱: ۱۷۲). قراتکین اصفه‌بیدی پدر منصور قراتکین در نیشابور برای امام یوسف بن جعفر نیشابوری مدرسه‌ای ساخته بود که در آن تدریس کند (علی بن زید بیهقی، ۱۳۶۱: ۱۰۴). ابوحاتم محمد بن حبان بستی از عالمان خراسان و قاضی برخی شهرهای خراسان و ماوراءالنهر و استاد علوم دینی در نیشابور (حموی، معجم‌البلدان، ۱۹۹۵، ۱: ۵۳۸) مدرسه‌ای در باب رازیان نیشابور ساخت و در آنجا تدریس کرد (سمعانی، ۱۳۸۲ق/ ۱۹۶۲م، ۲: ۲۲۵). ابن حبان در اواخر عمر به زادگاهش بُست بازگشت و خانه خود را وقف نمود و به

مدرسه تبدیل کرد و در اختیار شاگردانش گذاشت. او به شاگردان مدرسه‌اش جیره و مواجب می‌داد. همچنین کتاب‌هایش را وقف کرد و در منزل خود گذاشت و کتابخانه‌ش را به وصی خود سپرد که بر آن نظارت کند و در اختیار طالبان دانش قرار دهد که در همانجا از کتاب‌ها استفاده کنند (حموی، معجم‌البلدان، ۱۹۹۵، ۱: ۵۳۹؛ سمعی، ۱۳۸۲/ق ۱۹۶۲م، ۲: ۲۲۶) برخلاف نظر ابن کثیر که مدرسه شاپوربن اردشیر در کرخ بغداد را نخستین مدرسه وقف‌شده به عالمان دینی می‌داند، (ابن کثیر، ۱۴۰۷ق / ۱۹۸۶م، ۱۱: ۳۱۲) مدرسه و کتابخانه ابن حَبَّان بستی سال‌ها پیش از مدرسه شاپور بن اردشیر وقف طالبان علم شده بود. البته شاپور بن اردشیر نیز همچون ابن حَبَّان کتابخانه‌ای وقف دارالعلم خود کرده و فردی به‌عنوان مُشرف برای کتب‌خانه‌اش تعیین نموده بود. همانند مدرسه و کتابخانه ابن حَبَّان، در دارالعلم رامهرمز به دانشجویان کمک هزینه مالی پرداخت می‌شد و استفاده جویندگان دانش از کتاب‌های وقفی، رایج بود (محمدی و پروین، ۱۳۹۲: ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۴ و ۱۸۷). ابوالفتح ارغیانی پس از کسب علم در شهرهای مختلف خراسان و انجام حج، شغل قضاوت را ترک کرد، به اختیار خود از دستگاه قضایی خارج شد و با مال خود دویزه‌ای (خانه کوچک) برای صوفیان و فقها ساخت (فارسی، ۱۳۶۲ش / ۱۴۰۳ق: ۳۸۴). اسماعیل بن نُجید بن احمد که از پدران مال فراوانی به ارث برده بود، آن را صرف علما و شیوخ زاهد کرد (سبکی، ۱۴۱۳ق، ۳: ۲۲۲). در مدارس به مردم فقیر هم خدمت‌رسانی می‌شد. ابوالعباس صوفی چندین سال خدمت‌کار فقرا در مدرسه حداد نیشابور بود (فارسی، ۱۳۶۲ش / ۱۴۰۳ق: ۱۴۶). شیخ علی احمد موسی مروان پاریزی از فقه‌های بلخ «هر سال پنجاه هزار دینار و پنجاه هزار قفیز گندم و دو نوبت جامعه خاص خود به طلبه علم» می‌داد (واعظ بلخی، ۱۳۵۰: ۲۹۷). بعد از مدرسه میان دهیه که آن را ابواسحاق ابراهیم بن محمود مالکی مذهب معروف به قَطَّان ساخته بود، مدرسه دیگری توسط مالکی‌ها در نیشابور ساخته نشد (حاکم نیشابوری، ۱۳۷۵: ۲۴۱).

در مروشاهجان مدارس دایر شده بود و دانشجویان مدارس مواجب داشتند (مقدسی، ۱۳۶۱، ۲: ۴۵۳) مرو، مرورود و توس از مراکز تحصیل علوم دینی بودند و طالبان علم به این شهرها سفر می‌کردند (فارسی، ۱۳۶۲ش / ۱۴۰۳ق: ۳۸۳، ۳۸۴). هرچند ممکن است تعداد مراکز آموزشی بلخ مبالغ‌آمیز باشد، اما گفته شده در قرن سوم، چهارصد مدرسه آباد و نهصد دبیرستان در بلخ دایر بوده و هزار و دویست مفتی در آن شهر فتوا می‌گفتند (واعظ بلخی،

۱۳۵۰: ۲۱). محمد بن عباس عصمی از فضلالی هرات، یک‌دهم محصول زمین‌هایش را به نیازمندان و اهل علم هرات اختصاص داده بود و اهل علم هرات در طول سال از محصولات او امرار معاش می‌کردند (سمعانی، ۱۳۸۲ق/ ۱۹۶۲م، ۹: ۲۲۰، ۲۲۱). بنیانی که در عصر سامانیان در مدارس وقفی گذاشته شد، آن‌چنان استوار بود که در زمان سلطان محمود غزنوی در ختلان «بیست و اند مدرسه» برقرار بود «با اوقاف بهم و به همه روزگارا آنجا ملکی بود مطاع و محتشم» (ابوالفضل بیهقی، ۱۳۷۴، ۱: ۲۵۶). نقش سیاست‌های مذهبی و جانب‌داری حکومت‌ها از مذهب مورداعتقاد خود در زمینه مدارس، به‌صورت آشکار در عملکرد غزنویان دیده می‌شود. در مقابل مدارس شافعی که در عصر سامانیان به تعداد زیاد ساخته شدند، در طلیعه حکومت غزنویان، محمود غزنوی و برادرش امیر نصر اقداماتی برای ساخت مدارس ویژه پیروان مذهب حنفی انجام دادند. محمود غزنوی هنگامی که سپهسالار سامانیان در خراسان بود، فقیهی به نام ابوصالح تبانی را مأمور کرد که به غزنه برود و امامت و امور آموزشی حنفیان را بر عهده بگیرد. تبانی در غزنه در مدرسه دروازه بُستیان آموزش حنفیان را آغاز کرد (ابوالفضل بیهقی، ۱۳۷۴، ۱: ۲۴۶). امیر نصر بن سبکتگین برای آموزش حنفیان با صرف مال بسیار در نیشابور مدرسه‌ای ساخت و زمین‌های فراوان بر آن وقف کرد (جرفادقانی، ۱۳۷۴: ۲۰۴).

وقف اماکن مذهبی و عام‌المنفعه

ساخت مسجد، پل، جوی‌ها و کانال‌های آبرسانی که در زندگی عموم مردم نقش داشته و وقف درآمد مستغلات برای این‌گونه بناها، ازجمله دیگر مظاهر وقف و امور خیر در خراسان و ماوراءالنهر است. طیف گوناگونی از اقشار اجتماعی اعم از امیران، دولتمردان، عالمان، مردمان ثروتمند و حتی افراد پایین‌دست جامعه و نیز غیرمسلمانان در این‌گونه امور نقش داشتند. این‌گونه از وقف، مشارکت اجتماعی را به نمایش می‌گذاشت و هزینه‌های حکومت را کاهش می‌داد. افزون بر این، امکان توزیع امکانات را برای استفاده گروه‌ها و اقشار مختلف جامعه فراهم می‌کرد.

احمد بن حسن بن عتبی وزیر سامانیان، در بخارا مسجدی بنا کرده بود (نرشخی، ۱۳۶۳: ۳۶، ۳۷). امیر اسماعیل سامانی نیستان صحرای دشتک را که درآمد فراوان داشت

وقف مسجد جامع بخارا کرد (نرشخی، ۱۳۶۳: ۳۹، ۴۰). در سبزوار مردم برای ساخت مسجد آدینه از پیرزنی کمک خواستند که باغی داشت و از طریق نخ‌ریسی زندگی می‌گذراند. این زن باغ خود را وقف ساخت مسجد آدینه کرد و هزینه‌های ساخت مسجد را هم بر عهده گرفت (علی بن زید بیهقی، ۱۳۶۱: ۴۹). درآمد دکان‌های بازار محله سرتاق سمرقند برای مرمت و نگهداری جوی آب شهر، وقف شده بود. این جوی را از زمان پیش از اسلام زرتشتیان سمرقند نگهداری می‌کردند (اصطخری، ۱۳۴۰: ۲۴۷؛ معین‌الفراء، ۱۳۷۰: ۱۵، ۱۶). مردی زرتشتی بر روی رود هرات در غور پلی ساخته و نام خود را بر آن نوشته بود. یکی از سلاطین خواسته بود نام خود را بر آن پل بنویسد. مرد زرتشتی به گفته برخی مسلمان شده و به گفته برخی دیگر خود را به رودخانه انداخته بود (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲؛ ۴۸۲، ۴۸۳). این موضوع تلاش واقفان و حاکمان برای ماندگار کردن نام خود از طریق وقف را می‌رساند. مسیحیان سمرقند عبادتگاهی در محلی به نام وزگرد واقع در روستای ساودار داشتند که موقوفات بسیار داشت (اصطخری، ۱۳۴۰: ۲۵۲).

در کاروان‌سراهایی که نصر بن احمد سامانی در فربس ساخته بود، از در راه‌ماندگان پذیرایی می‌شد (مقدسی، ۱۳۶۲: ۲؛ ۴۲۲). بوسعد عبدالملک پسر بوعثمان محمد، زاهد و فقیه شافعی در نیشابور جان و مال در خدمت غریبان و فقیران گذاشت. او بیمارستانی ساخت و موقوفات بسیار برایش وقف کرد (حموی، معجم‌البلدان، ۱۹۹۵: ۲؛ ۳۶۱). قراتکین از جمله سپاهیان سامانی بود که «در مدت عمر خود مالک ده و مزرعه نبود» و اعتقاد داشت «سپاهی باید با تمام دارایی خود همراه باشد تا تعلق خاطری به چیزی که ثابت و مستقر باشد، نداشته باشد» (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۱۹؛ ۲۴۴). قراتکین در کنار رباطی که در قصبه اسبجانب ساخته بود، بازاری وقف کرده بود که هر ماه هفت هزار درهم درآمد داشت و تمامی آن هزینه خوردوخوراک بینوایان می‌شد (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲؛ ۳۹۴). ابوالحسن محمد بن حسن ماه در ترمذ بیمارستانی ساخته بود و زمین‌هایی برای تأمین مخارج آن وقف کرده بود. همین شخص زندانی ساخته بود و هزینه‌های آن را تأمین می‌کرد. (ابن‌حوقل، ۱۳۶۶: ۱۸۷، ۱۸۸). ابوالعباس جعفر بن محمد خیر وزیر سامانیان، اوقافی که به آن اسباب اجارتی می‌گفتند، در بیهق وقف کرده بود (علی بن زید بیهقی، ۱۳۶۱: ۲۶۵). ابوحفص احمد بن محمد فارسی شاهی در سمرقند موقوفات بسیاری داشت که آن را برای کمک به فقرا در

روز عاشورا و دیگر مواقع اختصاص داده بود (سمعی، ۱۳۸۲ق/۱۹۶۲م، ۸: ۴۹). امیر احمد بن علی بن اسماعیل میکائیلی رئیس نیشابور و از خاندان مشهور میکائیلیان، دارایی خود را وقف کرده بود (علی بن زید بیهقی، ۱۱۷: ۱۳۶۱). خاندان میکائیلیان در خراسان املاک وقفی بسیار داشتند که هنگام زندانی شدن حسنک وزیر در زمان سلطنت مسعود غزنوی، اداره آن‌ها با مشکل مواجه شده بود (ابوالفضل بیهقی، ۱۳۷۴: ۱، ۳۳). ابوجعفر حمویه بن علی از سرداران حکومت سامانی در نیشابور موقوفاتی داشت که در زمان حضور ثعالبی در آن شهر موجود بودند (ثعالبی، تیمه/لدهر، ۱۴۲۰ق، ۴: ۵۰۴).

امیران سامانی به گروه‌های خاصی مانند علویان، فقیران و موالی خود نیز توجه ویژه داشتند. برکد دهی بزرگ از توابع بخارا بود و آن را برکد علویان می‌خواندند، چراکه امیر اسماعیل سامانی آن را خریده و دو دانگ آن را بر علویان و جعفریان، دو دانگ بر درویشان (مستمدان) و دو دانگ بر ورثه خود وقف کرده بود (نرشخی، ۱۳۶۳: ۲۲). امیر اسماعیل در جوی مولیان که زمین‌هایش گران‌تر از دیگر جاهای بخارا بود، بوستان‌ها و سراها ساخت و بیشتر آنجا را وقف موالی خود کرد (نرشخی، ۱۳۶۳: ۳۹).

اداره موقوفه‌ها

تأسیس دیوان وقف در کنار سایر دیوان‌های حکومت سامانیان در اوایل آن حکومت، (نرشخی، ۱۳۶۳: ۳۶) نشان‌دهنده گسترده‌ی دامنه وقف و اهمیت موقوفات در حکومت سامانی است (نرشخی، ۱۳۶۳: ۳۶). وظیفه این دیوان نظارت بر امور اوقاف بود (فرای، ۱۳۴۸: ۷۴). از ابوالحسن علی بن ابراهیم طغامی با عنوان «صاحب‌الاوقاف» یاد شده‌است (سمعی، ۱۳۸۲ق/۱۹۶۲م، ۹: ۷۵، ۷۶). به نظر می‌رسد وی یکی از صاحب‌منصبان مرتبط با وقف در دوره سامانیان بوده‌است. قضات از طرف دیوان وقف بر موقوفات نظارت می‌کردند. درآمد اوقاف در خزانه اوقاف نگه‌داری می‌شد و آن‌طور که از بدیع همدانی شاعر عصر سامانیان نقل شده، برخی قضات در خزانه اوقاف دخل و تصرف می‌کردند (ثعالبی، آداب‌الملوک، ۲۰۰۵م: ۱۳۹). احتمالاً در دوره سامانیان همانند زمان غزنویان یکی از قضات عالی‌رتبه مسئولیت رسیدگی به امور اوقاف را بر عهده داشته‌است. پس از عزل حسنک وزیر امور اوقاف خاندان میکائیلی که حسنک از آن خاندان بود، دچار اختلال شد و قاضی صاعد

از سلطان مسعود غزنوی درخواست کرد دستوری صادر کند که اوقاف مذکور به حال سابق برگردد. سلطان مسعود به قاضی بوسعید مختار دستور داد که به اوقاف مذکور رسیدگی کند (ابوالفضل بیهقی، ۱۳۷۴، ۱: ۳۳). محمود غزنوی به قاضی‌القضات ابومحمد عبدالله بن محمد ناصحی دستور داده بود که به تخلف یکی از قضات خراسان در مال اوقاف رسیدگی کند (جرفادقانی، ۱۳۷۴: ۴۷۵). هرچند منابع به‌صورت روشن به شیوه نظارت دیوان اوقاف بر موقوفات اشاره ندارند، اما نمونه‌هایی از تولیت اشخاص بر موقوفات را ارائه می‌دهند. ابوعبدالله حاکم بیع از سوی ابوبکر محمد بن اسحاق صبغی تولیت مدرسه دارالسنه نیشابور را بر عهده داشت (فارسی، ۱۳۶۲ش/۱۴۰۳ق: ۶). ابوصالح مؤذن محدث و صوفی نیشابوری، متولی مدرسه بیهقی نیشابور و ناظر موقوفات مدرسه مذکور بود (فارسی، ۱۳۶۲ش/۱۴۰۳ق: ۱۳۳). عبدالعزیز بن عبدالله ابوالقاسم دارکی از بزرگان فقه شافعی، اداره اوقاف ابی عمرو خفاف را بر عهده داشت (سبکی، ۱۴۱۳ق: ۳۳۰، ۳۳۱). واقفان شرایطی برای دارایی‌های وقفی تعیین می‌کردند. ازجمله این شرایط مشخص کردن اشخاص یا گروه‌هایی بود که دارایی وقف آنان می‌شد. امیر اسماعیل سامانی هنگام وقف ده برکد بر علویان و جعفریان، درویشان (مستمندان) و ورثه خویش، برای هرکدام از این سه گروه دو دانگ از ده مذکور تعیین کرده بود (نرشخی، ۱۳۶۳: ۲۲). تا سال ۱۹۲۰م در بخارا محله‌ای وجود داشته که بازماندگان سامانیان در آن ساکن بودند و با استفاده از درآمد زمین‌های وقفی زندگی می‌کردند (چخوویچ، ۱۳۷۹: ۷، ۸؛ فرای، ۱۳۴۸: ۲۱۸). موقوفات مطابق شرایطی که واقف تعیین می‌کرد، اداره می‌شدند و فروش و بخشش آن‌ها به اشخاص مجاز نبود (فرای، ۱۳۴۸: ۲۱۹). با وجود ایراداتی که بر تاریخ بازنویسی اسناد موقوفات امیر اسماعیل سامانی در بخارا وارد شده، اسناد مذکور مشخص می‌کنند که واقفان برای املاک و دارایی‌های وقفی شرایطی از جمله تعیین وراثت، شرایط تولیت و اداره امور موقوفات را تعیین می‌کردند (چخوویچ، ۱۳۷۹: ۱۰). از دیگر شرایط این بود که حق فروش موقوفات و واگذاری آن به دیگران وجود نداشته‌است (فرای، ۱۳۴۸: ۲۱۸، ۲۱۹). برای املاک وقفی سند تنظیم می‌شد. جعفر بن محمد توبنی، دهقان توبن از توابع نخشب، ملکی برای فرزندان خود وقف کرده و برای آن سند نوشته بود (سمعانی، ۱۳۸۲ق/۱۹۶۲م، ۳: ۱۰۱، ۱۰۲). می‌توان گفت سازوکار قانونی و پذیرفته‌شده‌ای وجود داشته که اجازه می‌داد درآمد اوقاف از ناحیه‌ای به ناحیه دیگر



حمل شود. ابوطیبه عیسی بن سلیمان دارمی گرگانی از علما و زهادِ گرگان، اموال و ضیاع و عمار خود را وقف فرزندان و بستگانش کرده بود و درآمد این موقوفات از گرگان و استرآباد برای فرزندان و بستگانش به شهر شبورقان (اشبورقان) در ناحیه جوزجان فرستاده می‌شد (سهمی، ۱۴۰۷ق / ۱۹۸۷م: ۲۵؛ سمعانی، ۱۳۸۲ق / ۱۹۶۲م، ۹: ۱۱۹، ۱۲۰). شرایط وقف در وقف‌نامه‌ها نوشته می‌شد. پیرزنی که باغ خود را وقف ساخت و نگهداری مسجد آدینه سبزوار کرده بود، خواست کرد که وقف‌نامه‌ای نوشته شود و شاهدان آن را گواهی کنند (علی بن زید بیهقی، ۴۹: ۱۳۶).

نتیجه

در گسترش وقف در خراسان و ماوراءالنهر عصر سامانیان، وجود بستر اجتماعی ریشه‌دار و عوامل جغرافیایی دخیل بوده‌است. در این دو سرزمین، توجه به نیازهای اجتماعی، رفاهی و علمی جامعه، در گسترش فرهنگ وقف نقش مؤثری داشته‌است. در کنار این عوامل اجتماعی و جغرافیایی، سیاسی و اقتصادی مانند برقراری امنیت و آرامش و رشد فعالیت‌های اقتصادی و برقراری رفاه نسبی اقتصادی، در تقویت و گسترش وقف نقش داشته‌است.

توانگران دارایی خود را در کارهای خیر صرف می‌کردند. عوامل جغرافیایی و فرهنگی در پراکندگی کارکردهای وقف دخیل بوده‌است. در ماوراءالنهر توانگران، با توجه به شرایط خاص جغرافیایی این سرزمین، بیشتر به ساخت بناهای عام‌المنفعه مانند رباط گرایش داشتند. چراکه بخش‌هایی از ماوراءالنهر جزء مرزهای مسلمانان با اقوام غیرمسلمان بود و مزداری یکی از مسائل اساسی این سرزمین به‌شمار می‌رفت. افزون بر این، بخش‌هایی از اطراف ماوراءالنهر را بیابان فراگرفته بود و مسافرت و تجارت میان شهرها، نیاز به امکانات و سرپناه داشته‌است. با توجه به چنین شرایطی، توانگران مال خود را در راه ساخت رباط و کاروان‌سرا و تهیه خوراک و دیگر نیازهای مسافران و بازرگانان، هزینه می‌کردند.

در خراسان نیز به ساخت رباط به‌ویژه در مناطق مرزی و کاروان‌سرا و وقف مال در این زمینه، با دامنه کمتری نسبت به ماوراءالنهر، توجه می‌شد. در خراسان گرایش به علم قوی‌تر بوده و نیکوکاران بیشتر به وقف مال برای ترویج علم همت می‌گماشتند. علما، مدرسان و

دولتمردان به ساخت مدرسه، وقف کتابخانه و وقف منزل می‌پرداختند. شافعیان خراسان در ساخت مدارس وقفی برای هم‌کیشان خود و تأمین هزینه‌های آن فعالیت بیشتری داشتند. در هر دو سرزمین خراسان و ماوراءالنهر، وقف مال و ساخت اماکن مذهبی، اجتماعی و عمرانی مانند مسجد، بیمارستان و زندان، احداث و نگهداری کانال‌های آبرسانی و وقف درآمد بازارها و زمین‌ها نیز مورد توجه توانگران و نیکوکاران بوده‌است. طیف متنوعی از گروه‌های اجتماعی شامل امیران، دولتمردان و نظامیان، عالمان، مدرسان و توانگرانی از عامه مردم و حتی زنان در وقف مشارکت داشتند. دیوان وقف بر موقوفه‌ها نظارت داشت. برای موقوفه‌ها سند نوشته می‌شد. واقفان شرایط را برای اموال وقفی تعیین می‌کردند.



منابع

الف) منابع فارسی

کتابها

- ابن اثیر، عزالدین علی بن محمد بن محمد (۱۳۷۱). *تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران*، ترجمه عباس خلیلی و ابوالقاسم حالت، ج ۱۶، ۱۸-۲۰، تهران: علمی.
- ابن حوقل، محمد (۱۳۶۶). *سفرنامه ابن حوقل، ایران در صورة الارض*. ترجمه و تصحیح جعفر شعار، تهران: امیرکبیر.
- ابن خردادبه، ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله (۱۳۷۰). *المسالك و الممالك*، ترجمه حسین قره‌چانلو، تهران: مترجم.
- ابن نقطه، محمد بن عبدالغنی (۱۴۰۸ ق / ۱۹۷۸ م). *تکملة الاکمال*، ج ۳، مکه مکرمه: جامعہ ام القرى. معهد البحوث العلمیه مرکز احیاء التراث الاسلامی.
- ابن کثیر دمشقی، ابوالفدا اسماعیل بن عمر (۱۴۰۷ ق / ۱۹۸۶ م). *البدایة و النهایة*، ج ۱۱، بیروت: دارالفکر.
- اصطخری، ابوابراهیم (۱۳۴۰). *مسالك و ممالك*، به کوشش ایرج افشار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- اشیولر، برتولد (۱۳۶۹). *ایران در قرون نخستین اسلامی*، ترجمه مریم میر احمدی، ج ۲، تهران: علمی و فرهنگی.
- بارتولد، و. (۱۳۵۲). *ترکستان نامه*، ترجمه کریم کشاورز، ج ۱، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- باسورث، ادموند کلیفورد (۱۳۸۵). *تاریخ غزنویان*، ترجمه حسن انوشه، ج ۱، تهران: امیرکبیر.
- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین (۱۳۷۴). *تاریخ بیهقی*، تصحیح خلیل خطیب رهبر، ج ۱، تهران: مهتاب.
- بیهقی، علی بن زید (۱۳۶۱). *تاریخ بیهقی*، تصحیح احمد بهمنیار، تهران: کتابفروشی فروغی.

- پیرنیا، محمدکریم (۱۳۸۴). *غلامحسین معماریان*، تهران: سروش دانش.
- ثعالبی، عبدالملک بن محمد (۲۰۰۵م). *آداب‌الملوک*، بیروت: دارالغرب الاسلامی.
- _____ (۱۴۲۰ق). *یتیم‌الدهر فی محاسن أهل‌العصر*، ج ۴، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- جرفادقانی، ناصح بن زفر (۱۳۷۴). *ترجمه تاریخ یمنی*، تحقیق جعفر شعار، تهران: علمی و فرهنگی.
- جیهانی، ابوالقاسم بن احمد (۱۳۶۸). *اشکال‌العالم*، ترجمه علی بن عبدالسلام کاتب، مقدمه و تعلیقات فیروز منصوری، مشهد: آستان قدس رضوی.
- حاکم نیشابوری، ابوعبدالله (۱۳۷۵). *تاریخ نیشابور*، تهران: آگه.
- *حدود‌العالم من المشرق الی المغرب* (۱۳۶۲). به کوشش منوچهر ستوده. تهران: کتابخانه طهوری.
- حموی، یاقوت بن عبدالله (۱۹۹۳). *معجم‌لادبا*، تحقیق الدكتور احسان عباس، ج ۳، بیروت: دارالمغرب الاسلامی.
- _____ (۱۹۹۵). *معجم‌البلدان*، ج ۱ و ۲، بیروت: دارصادر.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). *لغت‌نامه*، ج ۸، ۱۲، تهران: دانشگاه تهران.
- سبکی، تاج‌الدین عبدالوهاب بن تقی‌الدین (۱۴۱۳ق). *طبقات الشافعیة الکبری*، المحقق: د. محمود محمد الطنحی د. عبدالفتاح محمد الحلو، قاهره: هجر للطباعة و النشر و التوزیع الطبعة.
- سمعانی، أبوسعید عبدالکریم بن محمد بن منصور التمیمی (۱۳۸۲ق/۱۹۶۲م). *الأنساب*، تحقیق عبدالرحمن بن یحیی المعلمی الیمانی، ج ۱، ۲، ۳، ۸، ۹، ۱۲، حیدرآباد: مجلس دائرة‌المعارف العثمانیة.
- سهمی، حمزه بن یوسف (۱۴۰۷ق/۱۹۸۷م). *تاریخ جرجان*، بیروت: عالم‌الکتب.
- شبیبانی، محمد بن حسن (۱۳۵۶ق). *الجامع الکبیر*، ج ۵، حیدرآباد: مطبعة الاستقامة.

- طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۵). *تاریخ طبری*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۱۲، تهران: اساطیر.
- فارسی، عبدالغافر بن اسماعیل (۱۳۶۲ش / ۱۴۰۳ق). *تاریخ نیسابور: المنتخب من السیاق*، محقق محمدکاظم محمودی، تلخیص ابراهیم بن محمد صریفینی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- فرای، ریچارد نلسون (۱۳۴۸). *بخارا دستاورد قرون وسطا*، ترجمه محمود محمودی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- _____ (گردآورنده) (۱۳۵۳). *تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه*، از سلسله تحقیقات گروه تاریخ دانشگاه کمبریج، ترجمه حسن انوشه، ج ۴، تهران: امیرکبیر.
- _____ (۱۳۸۸). *عصر زرین فرهنگ ایران*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: سروش.
- فروزانی، سید ابوالقاسم (۱۴۰۱). *تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره سامانیان*، تهران: سمت.
- قفطی، علی بن یوسف (۱۳۷۱). *تاریخ الحکماء*، به کوشش بهمن دارایی، تهران: دانشگاه تهران.
- کاتب بغدادی، قدامه بن جعفر (۱۳۷۰). *الخراج*، ترجمه حسین قره‌چانلو، تهران: البرز.
- کسای، نورالله (۱۳۷۴). *مدارس نظامیه و تأثیرات علمی و اجتماعی آن*، تهران: امیرکبیر.
- گردیزی، عبدالحی بن ضحاک (۱۳۶۳). *زین‌الخبار*، مقدمه محمد قزوینی، تهران: دنیای کتاب.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۳۷۴). *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۱، تهران: علمی و فرهنگی.
- معین‌الفراء، احمد بن محمود (۱۳۷۰). *تاریخ ملازاده در ذکر مزارات بخارا*، تصحیح احمد گلچین‌معانی، تهران: مرکز مطالعات ایرانی.
- مقدسی، محمد بن احمد (۱۳۶۱). *احسن‌التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، ترجمه علینقی منزوی،

- ج ۱ و ۲، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان.
- مقریزی، احمد بن علی (۱۴۱۸ق). *الوعظ و الاعتبار بذكر الخطط و الآثار*، ج ۴، بیروت، دارالکتب العلمیه.
 - ناجی، محمدرضا (۱۳۸۰). *سامانیان دوره شکوفایی فرهنگ ایرانی-اسلامی*، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
 - _____ (۱۳۸۶). *فرهنگ و تمدن اسلامی در قلمرو سامانیان*، تهران: امیرکبیر.
 - نرشخی، محمد بن جعفر (۱۳۶۳). *تاریخ بخارا*، تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، تهران: توس.
 - نسفی، عمر بن محمد (۱۳۷۸). *القند فی ذکر علماء سمرقند*، تهران: دفتر نشر میراث مکتوب.
 - هروی، جواد (۱۳۷۱). *ایران در زمان سامانیان*، مشهد: نشر نوند.
 - _____ (۱۳۸۲). *تاریخ سامانیان عصر طلایی ایران بعد از اسلام*، تهران: امیرکبیر.
 - _____ (۱۴۰۳). *تاریخ سامانیان*، ج ۱ و ۲، تهران: امیرکبیر.
 - واعظ بلخی، ابوبکر عبدالله بن عمر. (۱۳۵۰). *فضائل بلخ*، ترجمه عبدالله بن محمد بن محمد بلخی، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: نیاد فرهنگ ایران.

مقاله‌ها

- اروچی، فاطمه و چاهیان، علی‌اصغر (۱۳۹۲). نقش فرهنگ عمومی ایرانیان در تسهیل مسافرت در سده‌های ۳ و ۴ هجری، *تاریخ و فرهنگ*، ۴۵ (۹۰)، ۵۵ - ۸۴.
- _____ (۱۳۹۶). وقف در خراسان و ماوراءالنهر؛ از پیدایش سامانیان تا پایان غزنویان، *تاریخ اسلام*، ۱۸ (۷۲)، ۷۷ - ۱۱۴.
- چخوویچ، او. د. (۱۳۷۹). اسناد موقوفات اسماعیل سامانی در بخارا، ترجمه لیلا بن روشه، *وقف میراث جاویدان*، ۸ (۲۹)، ۷ - ۱۸.
- زمانی محبوب، حبیب (۱۳۹۲). رباطهای ماوراءالنهر، *تاریخ اسلام*، ۱۴ (۵۶)، ۱۸۳ - ۲۰۴.

- سجادی، سید احمد (۱۳۹۳). آثار اجتماعی وقف اسلامی در ایران، قسمت ۱، *وقف میراث جاویدان*، ۲۲ (۸۵)، ۵۱ - ۸۶.
- _____ (۱۳۹۳). آثار اجتماعی وقف اسلامی در ایران، قسمت ۴، *وقف میراث جاویدان*، ۲۲ (۸۸)، ۲۳ - ۶۴.
- کسای، نورالله (۱۳۷۴). ابن حبان بستی، تحصیلات، سفرها، آثار علمی و خدمات آموزشی، *تحقیقات اسلامی*، ۱۰ (۱ و ۲)، ۶۹ - ۸۲.
- _____ (۱۳۷۸). وقف در خدمت نهادهای علمی - آموزشی، *وقف میراث جاویدان*، ۷ (۲۷)، ۴۴ - ۴۹.
- محمدی، ذکراالله، و پرویش، محسن (۱۳۹۲). دارالعلم‌های دوره آل بویه و نقش آن در شکوفایی و ارتقاء علم و دانش، *تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام*، ۴ (۷)، ۱۷۳ - ۱۹۵.
- مهدی‌نژاد، جمال‌الدین، و مقیمی، مهین. (۱۳۹۶). بررسی تأثیر وقف بر شکل‌گیری مدارس در ایران دوره اسلامی، *نقش جهان*، ۷ (۱)، ۴۹ - ۵۸.

پایان‌نامه

- چاهیان، علی‌اصغر (۱۳۹۵). *وقف در ایران از ورود اسلام تا سده هفتم هجری*، رساله دکتری، گروه تاریخ دانشکده حقوق و علوم اجتماعی دانشگاه تبریز.